

این شرحی نهایت

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

مفتعلن مفاعن

دی بناوخت یار من بنسده غم رسیده را داد ز خویش جاشنی جان ستم چشیده را هوش فرود هوش را حلقه نمود گوش را جوش نمود نوش را نور فرود دیده را گفت کهای نزار من خسته و ترسگار من من نفروشم از کرم بنسده خود خریدن را بین که چه داد می کند بین چه گشاد می کند یوسف یاد می کند عاشق کف بریده را داشت مرا چو جان خود رفت ز من گمان بد بر کتفم نهاد او خلعت نور سیده را عاجز و بی کسم مبین اشک چو اطلسم مبین در تن من کشیده بین اطلس زر کشیده را هر که بود در این طلب بس عجیب و بوالعجب صد طریست در طرب جان ز خود رهیبه را جاشنی جنون او خوشتر یا فسون او چونک نهفته لب گزد خسته غم گزیده را وعده دهد به یار خود گل دهد از کنار خود بر کند از خمار خود دیده خون چکیده را کحل نظر در او نهد دست کرم بر او زند سینه بسوزد از حسد این فلک خمیده را جام می لست خود خویش دهد به سمت خود طیل زند به دست خود بیز دل پرده را بهر خدی را خمش خوی سکوت را مکش چون که عصبیده می رسد کونته کن قصبیده را مفتعلن مفاعن مفتعلن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن مولوی

نگاه

پیشگیری بهتر از درمان است

آنهاد در هر صورتی حمایت می کنند و رابطه ای صمیمانه با فرزندان در رابطه با مشکلات آنها برقرار می کنند. در مرحله بعدی این بار مسئولیت با آموزش و پرورش است که می تواند مسائل را توسط کارشناسان خبره بازتر برای دانش آموزان بیان کند و آنها و خانواده هایشان را آگاه کند. همچنین حقوق دانان با کمک جامعه شناسان و استفاده از پژوهش های آنان مجازات های متناسب با جرایم را برای مجرمان وضع کنند تا مجرمان با آگاهی از قوانین و ترس از اجرای آن به عنوان ابزاری بازدارنده از ارتکاب این جرایم خودداری کنند.

حال اگر زاویه دیدمان را کمی تغییر دهیم، فردی را می بینیم که مرتکب این جرم شده است. اما ممکن است فردی بدون سوء پیشینه و انجام اعمالی مشابه آن (هر چند خفیف تر) یک دفعه دست به انجام چنین عمل قبیح و در نهایت قتل یک کودک بزند؟ مسلما پاسخ اکثریت منفی است. پس در درجه اول وظیفه خانواده است که وقتی می بیند فرزندشان در سنین نوجوانی یا جوانی دست به کارهای ناپسند و غیر معمولی و آزار دهنده می زند، با تدبیر و پیگیری بیشتر به فکر درمان مشکل او باشد. باشد که با مراجعه به مشاور و روانشناسان بتوان این افراد را درمان کرد قبل از این که ناپسند در نظر آنان از بین برود تا بتوان از چنین فجایعی جلوگیری کرد. نه این که خانواده با پنهان کردن اینگونه اشتباهات صورت مسئله را پاک کند که چه بسا منجر به خسراتی جبران ناپذیر شود. امیدواریم که مسئولان فرهنگی در درجه اول و قضائیان به دنبال راه حل های کارآمدی باشند که دیگر شاهد شنیدن چنین خبرهای ناگواری نباشیم.

فوکوس

۴۹ سال پیش، برای بار بیست و دوم جولای ۱۹۶۸ میلادی، حیوانی گوارسکی، نویسنده، روزنامه نگار، کارکناتور بیست و طنز پرداز از ایالتیای در ۶۰ سالگی در گذشت. گوارسکی بعد از پایان جنگ جهانی دوم به میلان رفت و ابتدا سردیر بدیهتنامه «بروتو دو» و سپس ناشر و سردیر روزنامه «کندیدو» شد و طنزهای سیاسی او مخاطبین بسیاری یافت. او در ۱۹۵۰ با یک شخصیت دون کامیولو شهریتهای چپانی پیدا کرد. آن جمله آثار گوارسکی می توان به: «دن کامیولو و پسر ناخلف»، «دنای کوچک دن کامیولو»... اشاره کرد.

روایت

سارا سحابی | افسر سابق انگلیسی دیگر نمی توانست در آلمان باقی بماند. سال ۱۹۴۸. فرماندهی نیروهای بریتانیا در آلمان دستور بازگشت داد. به این ترتیب ایوان هرست هم خسته و مغموم از تمام رنج و مشقتی که در این سال ها کشیده بود، کارخانه فولکس را به نوردهوف سپرد تا بعدها نامش در تاریخ کمرنگ شود. بعدها همه نوردهوف را به نام «اقای فولکس واگن» شناختند، در حالی که کارخانه فولکس تمام حیات خود را مدیریت ایوان هرست است. افسری ۲۹ ساله که بعد از جنگ به وولفسبورگ رفت تا کارخانه فولکس نازی ها را دوباره احیا کند. آن سال ها تمام میراث نازیسم، پست و بی ارزش شمرده می شد. مردم می خواستند تمام آنچه را به نام آلمان نازی ست، نیست و نابود کنند هر چند که بخشی از این میراث می توانست با تغییر کاربری، به نفع بشریت باشد. از جمله صنایع خودروسازی یا پیشرفت های علمی دیگر. هرست این را می دانست اما با وجود مشکلات بسیار تصمیم گرفت کارخانه فولکس را به دست بگیرد. وقتی هم به شهر وولفسبورگ رفت، با مردمی آوار و پناهجو و بیچاره مواجه شد که بعضی از آنها اسرای جنگی بودند. کارخانه های فولکس واگن این وسط از صدمات جنگ مصون مانده



مهناز معظمی

چند روزی بود که خبر گم شدن آتنا اصلائی در فضای مجازی دست به دست می گشت و همه از زومند پیداشدنش بودند که ناگهان خبر قتل آتنا کاتبی ایزدیه ای ایرانیان نوع دوست را به درد آورد. مرگ کودک ۷ ساله ای که در کنار پدرش دستفروشی می کرد، توسط مردمی ۴۲ ساله که هم مثل او بود هم پدر، از جزئیاتش بگذریم که بسیار ادوهار است و چه مصیبت سنگینی را پدر و مادرش به دوش می کشند که تا سال های سال آنها را راحت نخواهد گذاشت.

هر چند سال یکبار و شاید هر سال خبر این چنین اتفاقاتی را می شنویم که برای مدتی سروصدایی بر پا می کند و بعد بدون ریشه یابی مسئله و راهکارهایی برای حل آن، به یاد فراموشی سپرده می شود. تا حدتهای دیگر رخ دهد و دوباره سروصدایی بر پا شود و مجدداً از یادها رخت بریند. آیا وقت آن نرسیده به رسم ضرورت، جامعه شناسان، مشاوران و حقوق دانان راهکارهای اساسی (علمی و قانونی) برای اینگونه حوادث را رایه دهند؟ در اینجا دو زاویه می توان مسئله را کنکاش کرد و رویای مختلف اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و روانشناختی آنها را مورد بررسی قرار داد.

نخست این که ما می توانیم با آموزش به کودکان آنها را از بعضی خطرات از جمله تجاوز جنسی مصون کنیم. وظیفه این آموزش در ابتدا با خانواده است که خطرات را برای کودکان بازگو کنند و به آنها آموختن دهند که از

ایمیل صفحه آخر، safehkhakhar@shahrvand-newspaper.ir

غروب

شارل هفتم - ملقب به شارل بیروز، پادشاه فرانسه از ۱۴۳۲ تا ۱۴۶۱، معاصر زاندارک و از عوامل پایان دادن به جنگ های ۱۰۰ ساله با بریتانیا (۱۴۶۱ میلادی)

جان دیلینجر - گنگستر معروف آمریکایی، دارای رکورد دزدی از ۲۴ بانک و سرقت از ۴ ایستگاه پلیس (۱۹۳۴ میلادی)

کارل سندبرگ - شاعر، نویسنده و ویراستار آمریکایی، برنده ۳ جایزه پولیتزر (۱۹۶۷ میلادی)

ابوطالب طلایی - کشتی گیر ایرانی و دارنده مدال برنز رقابت های کشتی آزاد، المپیک تابستانی ۱۹۶۸ مکزیکوسیتی (۱۳۸۷ خورشیدی)

طلوع

فریدریش بیسل - ستاره شناس آلمانی، از پیشروان علم اخترشناسی موضعی و تعیین مکان دقیق اجسام آسمانی، مبدع نخستین اندازه گیری فاصله ستاره ای به غیر از خورشید (۱۷۸۴ میلادی)

گوستاو هرتز - فیزیکدان آلمانی، برنده جایزه فیزیک نوبل سال ۱۹۲۵ به خاطر کشف قوانین برخورد الکترون ها به اتم (۱۸۸۷ میلادی)

ریموند چنדרلر - داستان نویس آمریکایی، فعال در زمینه نگارش رمان های پلیسی و جنایی، صاحب آثاری چون خواب گران، خداحافظی طولانی (۱۸۸۸ میلادی)

قاب کوچک

روزمره ایگان و آموزش مراقبت از نوزاد برای مادران جوان، با استفاده از نوزادان مدل (عروسک) در چین/ عکس: Reuters

از هر دری سخنی

ذهن آرام

روزی کشاورزی متوجه شد ساعتش را در ابار علوفه گم کرده است. ساعتی معمولی بود اما خاطراتی که برای پیرومرد زنده می کرد، آن را در نظرش ارزشمند کرده بود. برای همین شروع کرد به جست و جو، با مشقت کپه کپه علوفه ها را کتار می زد بلکه ساعتش را پیدا کند اما سر او موفق نشد.

در همین اثنا گروهی از کودکان را دید که بیرون ابار مشغول بازی بودند. ناگهان فکر کرد ممکن است بتواند آن ها را برای یافتن ساعت مجاب کند. برای همین صدایشان کرد و گفت هر کدامشان که بتواند ساعت را پیدا کند جایزه دارد. کودکان به محض این که موضوع جایزه مطرح شد درون ابار هجوم آوردند و تمام کپه های علف و یونجه را گشتند اما باز هم ساعت پیدا نشد.

به این ترتیب کودکان از ابار بیرون رفتند و باز چیزی عاید پیرومرد نشد. اما درست موقعی که کشاورز از ادامه جستجو نا امید شده بود، پسری نزدش آمد و خواست به او فرصتی دیگر بدهد. کشاورز نگاهی به پسرک انداخت و گفت: «چرا که نه؟» و کودک دوباره به ابار برگشت. جالب اینجاست که پسر بچه بعد از مدت اندکی در حالی که ساعت را در دست داشت از ابار علوفه بیرون آمد.

کشاورز از طرفی شادمان و از سوی دیگر متحیر شده بود، پس پرسید: «چطور موفق شدی ساعت رو پیدا کنی؟ من خودم خیلی گشتم، ولی پیداش نکردم. بچه ها هم که همه شروع کردن به گشتن ولی کسی پیداش نکرد. اما تو تنها رفتی و ساعت رو پیدا کردی؟ خیلی خوش شانسی.» اما پسرک گفت: «شانس نبود، روی زمین نشستم و چشم هام رو بستم تا صدای تیک تاک ساعت رو بشنوم. همین»

برای همین می گویند ذهن وقتی که در آرامش باشد بهتر از ذهنی که پر از مشغله است فکر می کند. هر روز اجازه دهید ذهن شما اندکی آرامش یابد و در سکوت کامل قرار گیرد و سپس ببینید چقدر با هوشیاری به شما کمک خواهد کرد زندگی خود را از طوفان که مایلید سر و سامان بخشد

حرف روز

راهی که مریم میرزا خانی گشود

انگارهای اثبات ناپذیر است او که مهمترین جایزه اش در هندسه بود. اما به نظر می آید بخش بزرگی از این سخنان و دیدگاه ها از کلیشه های جنسیتی ناشی شده است! گفتیم به یاد برخی از انکارهای دوره برده داری و توجیهی دامه یکنی از سیاه ترین دوران تاریخ انسانی افتاد که با طرح چندین انگاره بی پایه می خواستند نشان دهند که سیاه پوستان به خاطر ساختار مغزی شان در یادگیری و دانش آموزی و اندیشه روزی توان رقابت با سفید پوستان را ندارند! بنابراین... گفت اما شادروان مریم میرزا خانی بهترین مورد رد چنین انگاره های بی پایه ای در مورد زنان بود. حتما خبر داری که او در کنار ۱۴ زن دیگر مانند آنکارا مرکل، ملاله یوسفزلی و... در سال ۲۰۱۴ سومین زن الهام بخش جهان بوده است. گفتیم بچه خواندیم. اما من به روش دیگری او را شناختم. با کنجواوی دهانم را می آید که چیزی را از دست ندهد. گفتیم دو... سه سال پیش دختر خانمی را فیزیک درس می دادم. روی دفتر فیزیکش نامش تصویر و چیکیدی از زندگانی مادر فیزیک ایران یعنی شادروان «نوش طریان» چاپ شده بود. مجرا را جویا شدم، در یافتیم که در دبیرستانش روی جلد دفتر او کتاب های در درس نام، تصویر و چیکیدی از زندگی یک زن نامدار و کامیاب در آن درس پاراشوت چاپ شده است. آن جابود که با نام و تصویر مریم میرزا خانی آشنا

محمد رضایک نژاد
آموزگار

قور باغهای به نام «فولکس»

بود و خسارات آن قدری نبود که بشود آن را از دست رفته دانست. جالب اینجاست هرست مأموریت داشت تمام صنایع کارخانه فولکس را به کشورهای پیروز در جنگ منتقل و هرگونه صنایع خودروسازی را در آلمان رانجاند. به هر حال بریتانیایی ها اعتقاد داشتند محصولات کارخانه فورڈ کفاد و مصارف غیر نظامی را می دهد و دیگر نیازی به فولکس واگن نیست، اما افسر انگلیسی، ایوان هرست، فکری دیگر در سر داشت. نمونه ای آلمانو و سلامت از فولکس واگن در کارخانه پیدا کرد و آن را به افسران مافوق نشان داد. هرست قصد داشت نیروهای بریتانیایی را برای احیای کارخانه ترغیب کند. این کار موثر واقع شد و در سال ۱۹۴۵ هرست دستور یافت تا صنعت خودروسازی وولفسبورگ را به نام مشهور فولکس واگن فورباغهای دوباره شد تا مقداری بودجه به کارخانه تزریق شود. با این حال، مشکلات فراوان بود. کارگران کارخانه اغلب بی تخصص بودند و نمی توانستند در کنار مشکلات غذا و دارو و وسکن، روزانه ۱۰ ساعت کار کنند. به همین دلیل هرست از متفکین درخواست کرد که اسرای متخصص جنگ را آزاد کرده، به وولفسبورگ بفرستند. در نتیجه شماری دیگر به کارگران

سارا سحابی | افسر سابق انگلیسی دیگر نمی توانست در آلمان باقی بماند. سال ۱۹۴۸. فرماندهی نیروهای بریتانیا در آلمان دستور بازگشت داد. به این ترتیب ایوان هرست هم خسته و مغموم از تمام رنج و مشقتی که در این سال ها کشیده بود، کارخانه فولکس را به نوردهوف سپرد تا بعدها نامش در تاریخ کمرنگ شود. بعدها همه نوردهوف را به نام «اقای فولکس واگن» شناختند، در حالی که کارخانه فولکس تمام حیات خود را مدیریت ایوان هرست است. افسری ۲۹ ساله که بعد از جنگ به وولفسبورگ رفت تا کارخانه فولکس نازی ها را دوباره احیا کند. آن سال ها تمام میراث نازیسم، پست و بی ارزش شمرده می شد. مردم می خواستند تمام آنچه را به نام آلمان نازی ست، نیست و نابود کنند هر چند که بخشی از این میراث می توانست با تغییر کاربری، به نفع بشریت باشد. از جمله صنایع خودروسازی یا پیشرفت های علمی دیگر. هرست این را می دانست اما با وجود مشکلات بسیار تصمیم گرفت کارخانه فولکس را به دست بگیرد. وقتی هم به شهر وولفسبورگ رفت، با مردمی آوار و پناهجو و بیچاره مواجه شد که بعضی از آنها اسرای جنگی بودند. کارخانه های فولکس واگن این وسط از صدمات جنگ مصون مانده